**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

قبل از اینکه وارد ادامۀ بحث کلام محقق اصفهانی بشویم یکی از دوستان سؤال می‌کرد که در توجه خطاب و کیفیتش شهید صدر هم مطلبی دارند و اشاره نشده، چرا ما این را دیده‌ایم و بعد از اینکه مبنای محقق اصفهانی را اشاره کردیم به حرف ایشان هم اشاره می‌کنیم.

خلاصۀ کلام محقق اصفهانی این شد که در شیوۀ تعلق تکلیف به مخاطبین امکان انبعاث برای توجه تکلیف کفایت می‌کند و انبعاث فعلی لازم نیست، لذا هر مکلفی که امکان استعدادی انبعاث داشته باشد، توجه بعث و امر یا زجر و نهی مولا به او لغو نیست و قبیح نیست. لذا شخص عاصی هر چند بالفعل مشغول معصیت است ولی امکان انبعاث هست، امکان ذاتی و امکان استعدادی، ممکن است تصمیم بگیرد و عصیان را ترک کند، چون امکان انبعاث است توجه تکلیف به او لغو نیست. یا کافر در هر لحظه امکان تصمیم‌گیری و ترک کفر هست، این امکان که بود توجه امر به او صحیح است. یا صاحب مروت هر چند الان خودش فاعل است یا تارک است، الآن ساتر عورت است، الآن وظائف اخلاقی را انجام می‌دهد ولی این استعداد و امکان هست که این عمل قبیح را انجام بدهد لذا چون امکان استعدادی دارد توجه نهی به او صحیح است.

مرحوم امام در معتمد الاصول ج 2 ص 121 به این نظریۀ محقق اصفهانی یک اشکال وارد می‌کنند. خلاصۀ اشکالشان این است که می‌فرمایند بعث مولا یک فعل مولاست، نهی و زجر، یک فعل مولاست، هر فعلی برای تحققش به یک مبادی و یک مقدماتی نیاز دارد تا این عمل محقق شود، یکی از این مقدمات در فعل حکیم توجه به غرض و غایت است، به عبارت دیگر در نزد عدلیه، افعال الله معلل به اغراض است، محال است مولای حکیم فعل بدون غرض داشته باشد. مرحوم امام می‌فرمایند امر و نهی که فعل مولاست، غرض از این فعل چیست؟ حتما انبعاث فعلی مردم است اگر انبعاث فعلی نباشد غرض محقق نمی‌شود، صدور فعل از مولا قبیح است، لذا امکان انبعاث فائده ندارد و انبعاث فعلی مهم است.[[2]](#footnote-2)

عرض می‌کنیم این کلام مرحوم امام در حقیقت مدعای خودشان و مدعای محقق خوئی و مدعای محقق خراسانی را تکرار می‌کنند و دلیلی هم بر آن اقامه نمی‌کنند، انبعاث فعلی لازم است و الا بعث لغو است.

عرض ما خطاب به مرحوم امام این است که **اولا:** آیا غرض و غایت اوامر و نواهی مولا ایجاد متعلق است جبرا یا اختیارا؟ شبهه‌ای نیست در اینکه - و مرحوم امام هم قبول دارند - غرض از امر و نهی مولا این است که عبید فعل را اختیارا انجام بدهند و متعلق نهی را اختیارا ترک کنند. بنابراین عاصی که معصیت می‌کند، به مرحوم امام عرض می‌کنیم آیا امکان دارد عصیان را ترک کند یا نه؟ چون امکان ترک عصیان هست، امکان انبعاث هست، یعنی امکان دارد متعلق نهی را ترک کند اختیارا، حالا که این امکان بود بعث مولا برای این غرض که شاید متعلق نهی را ترک کند، شاید متعلق امر را انجام بدهد، کاملا منطقی است و توجه بعث به او لغو نیست. لذا به موسی و هارون خطاب می‌شود « فَقُولاَ لَهُ قَوْلاً لَيِّناً لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى »[[3]](#footnote-3) این اشاره به همان امکان است هر چند فعلا فرعون هیچ التزامی به اوامر و نواهی ندارد ولی امکان ذاتی آن که هست لذا توجه بعث به او و توجه زجر به او هیچ لغویتی ندارد. هکذا کافر و هکذا صاحب مروت. لذا غرض از تکالیف انبعاث بالاختیار عبد است نحو متعلق، هر جا امکان تحقق این غرض بود تعلق بعث اشکال ندارد.

**ثانیا:** (این ثانیا در کلام محقق اصفهانی نیست و عرض ماست) ذات مقدس حق غیر از انبعاث انسان، اغراض طولی دیگری هم دارد که در توجه بعث و زجر به انسان هر چند انبعاث فعلی هم نباشد، این غرض وجود دارد و این غرض قیام حجت است بر انسان در روز قیامت، از مجموعۀ آیات و روایات استفاده می‌شود که به علت صعوبت یوم الحساب « وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ»[[4]](#footnote-4) انسانها در یوم الحساب در مقام محاجه با ذات اقدس حق بر می‌آیند به تمام وسائل متصوره متمسک می‌شوند تا برای خودشان راه برون رفت از عذاب پیدا کنند، اگر به عاصی تکلیف نشود هر چند او غرق در معصیت است فردای قیامت در مقام محاجه می‌گوید من معصیت کار بودن چرا به من دستور ندادی ترک کنم، چرا نهی را به من متعلق نکردی؟ چرا امر را به من متعلق نکردی؟ لذا از این جهت هم توجه تکلیف به انسان لغو نیست تا در مقام محاجه مستمسکی نداشته باشد.

**نتیجه:** این کلام محقق اصفهانی بسیار کلام متینی است که هر جا امکان انبعاث هست توجه تکلیف صحیح است حتی اگر در جایی بالغیر فاعل باشد حتما یا بالغیر ممتنع باشد، بنابراین در چند موردی که آقایان می‌گفتند تعلق تکلیف لغو است مثل عاصی، کافر و غیر مبتلا، امکان ابتلاء وجود دارد هر چند فعلا مبتلا نیست همین امکان ابتلاء مجوز تعلق تکلیف خواهد بود.

این بیان محقق اصفهانی هم در علم کلام و هم در فقه و هم در اصول آثار خاصی دارد. از جمله در توجه عتاب به نبی گرامی اسلام در قرآن کریم یکی بحثی است، « لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ»[[5]](#footnote-5) سورۀ زمر با اینکه پیامبر معصوم است و اصلا شرک در حضرت تصور نمی‌شود چرا خطاب می‎شود. «وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ﴿44﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿45﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ »[[6]](#footnote-6) اگر یک کلمه به ما ببندد رگ گردنش را قطع می‌کنیم. مگر معصوم علیه السلام چنین کاری می‌کند؟

اینجا دو جواب مطرح می‌شود.

**جواب اول:** این خطابها به نبی گرامی اسلام در قرآن از باب «إِيَّاكِ أَعْنِي وَ اسْمَعِي يَا جَارَةِ.»[[7]](#footnote-7) درست است مخاطب پیامبر است ولی مخاطب حقیقی دیگران هستند به در می‌گویند تا دیوار بشنود به اصطلاح عرفی.

**جواب دوم:** ما قبول داریم نبی معصوم است به لطف الهی علم یا قوه‌ای به او داده شده است که گناه نمی‌کند، امتناع بالغیر دارد از گناه، آن قوۀ الهی سبب شده است ممتنع از ذنب است، گناه نمی‌کند. ولی این امتناع بالغیر با امکان ذاتی جمع می‌شود لذا به همین پیامبری که عصمت او را ممتنع از ذنب قرار داده است چون انسان است امکان ذاتی گناه از او گرفته نشده است، لذا به خاطر این امکان ذاتی گناه خداوند خطاب کند لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» و خود امام معصوم هم با اینکه عصمت باعث می‌شود ممتنع از ذنب باشد بالغیر اما به خاطر این امکان ذاتی معصیت التجاء به خدا داشته باشد این هم مشکلی ایجاد نمی‌کند.

تا اینجا نتیجه این شد که توجه بعث و زجر هر جا که امکان انبعاث باشد مستهجن و لغو نیست.

بعد از ذکر این مبنا که مورد قبول ما هم هست الان باید برگردیم و مبنای محقق اصفهانی را تطبیق بدهیم، آیا اگر در اطراف علم اجمالی برخی از اطراف مورد ابتلای انسان نبود آیا عدم ابتلاء باعث می‌شود علم اجمالی منجز نباشد و اصل برائت جاری است یا احتیاط واجب است؟ که خواهد آمد.

1. - جلسه 51 – مسلسل 169– سه‌شنبه – 02/10/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - معتمد الأصول ؛ ج‏2 ؛ ص120و 121: «و دعوى: أنّ المصحّح للبعث و التحريك إنّما هو إمكان الانبعاث من المكلّف، و هو متحقّق في العاصي و إن علم بعدم تأثير الأمر فيه، لأنّه لا ينافي العلم بعدم التأثير خارجاً مع إمكان الانبعاث ذاتاً.

   مدفوعة: بأنّ البعث لا يمكن أن يصدر إلّا مع تحقّق مباديه التي منها ترتّب الغاية و الغرض عليه، و بعد العلم بعدم ترتّب هذه الغاية عليه لأجل العلم بعدم انبعاث المكلّف و عدم تأثير البعث فيه لا تكون المبادئ بأجمعها متحقّقة، و بدونها لا يعقل أن ينقدح في نفس المولى إرادة البعث، كما هو واضح». [↑](#footnote-ref-2)
3. - سورۀ طه، آیۀ 44. [↑](#footnote-ref-3)
4. - سورۀ مریم، آیۀ 39. [↑](#footnote-ref-4)
5. - سورۀ زمر، آیۀ 65. [↑](#footnote-ref-5)
6. - سورۀ الحاقه، آیۀ 44 تا 46. [↑](#footnote-ref-6)
7. - الأمالي (للشيخ الطوسي)؛ ص: 729. [↑](#footnote-ref-7)